

Research Article
**Factors for Realization of Ideal Feeling of
Citizens toward Criminal Justice**

Hossein Diba¹

Received: 28/12/2021

Accepted: 31/12/2022



Abstract

The proper understanding and feeling of criminal justice is one of the important social issues for citizens, which its realization depends on the provision of criminal justice indicators in criminal processes on the one hand, and the society and individuals having appropriate emotional and cognitive backgrounds on the other hand. Deducing the ideal criminal justice criteria is the result of years of experience and reflection, which is reflected in approaches such as "restorative approach". Examining the factors and contexts of citizens' understanding of these criteria through findings in sociological and psychological sources and inspired by religious texts is the subject of this study. The findings of this study suggest that if the criteria of criminal justice are objectively achieved in the penal system, the perception and favorable feeling of criminal justice for the citizens will be achieved only when they, in addition to awareness

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. hoseindiba@gmail.com.

* Diba, H. (1401 AP). Factors for Realization of the Ideal Feeling of Citizens toward Criminal Justice. *Journal of Islam and Social Studies*, 8(39), pp. 73-99. DOI: 10.22081/JISS.2022.62777.1880.

● © Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

and believing in the criteria of criminal justice, shouldn't be vulnerable to have emotional growth and enjoyment of social justice and should not have any problems in meeting their "basic needs of life" which are ranked ahead of "needs of justice". All these factors, along with the bureaucratic order in the country's administrative system and accurate, transparent, and honest information about criminal processes in the judicial system, can provide suitable contexts for the citizens' perception and ideal feeling of criminal justice in their current society.

Keywords

Criminal justice, citizens, perception, emotions.



مقاله پژوهشی

عوامل تحقق احساس مطلوب شهروندان نسبت به عدالت کیفری

حسین دیبا^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷

©Author(s).



چکیده

درک و احساس مناسب از عدالت کیفری نزد شهروندان از جمله مسائل مهم اجتماعی است که تحقق آن در گرو فراهم آمدن شاخصه‌های عدالت کیفری در فرایندهای جزایی از یک سو و برخورداری جامعه و افراد از زمینه‌های احساسی و شناختی مناسب از سوی دیگر است. استنتاج معیارهای عدالت کیفری مطلوب حاصل سال‌ها تجربه و تأمل است که در رویکردهایی نظیر «رویکرد ترمیمی» انعکاس یافته است. بررسی عوامل و زمینه‌های درک این معیارها از سوی شهروندان از راه یافته‌ها در منابع جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و با الهام از متون دینی موضوع این تحقیق است. حاصل این بررسی آن است که در صورت تحقق عینی معیارهای عدالت کیفری در نظام جزایی، ادراک و احساس مطلوب از عدالت کیفری برای شهروندان تنها زمانی تحقق می‌یابد که ایشان علاوه بر آگاهی و باور نسبت به معیارهای عدالت کیفری در رشد عاطفی و برخورداری از عدالت اجتماعی دچار آسیب نبوده و در برآورده شدن «نیازهای پایه زندگی» خود که به لحاظ رتبی بر «نیاز عدالت» تقدم دارد، دچار مشکل نباشند. این همه در کنار نظم دیوان‌سالاری در نظام اداری کشور و اطلاع‌رسانی دقیق، شفاف و صادقانه از فرایندهای کیفری در نظام قضایی می‌تواند زمینه‌های مناسب برای ادراک و احساس مطلوب شهروندان از عدالت کیفری در جامعه در حال زیست خود را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها

عدالت کیفری، شهروندان، ادراک، احساسات.

hoseindiba@gmail.com

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

* دیبا، حسین. (۱۴۰۱). عوامل تحقق احساس مطلوب شهروندان نسبت به عدالت کیفری. فصلنامه علمی -

DOI: 10.22081/JISS.2022.62777.1880

پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۸(۳۹)، صص ۷۳-۹۹.

مقدمه

زندگی اجتماعی حقیقتی است که نوع انسانی را از آن گریزی نیست. لازمه چنین همزیستی ناگزیری، شکل‌گیری روابط بر اساس همدلی و اعتماد است. این همراهی و همدلی اجتماعی هنگامی تحقق می‌یابد که پیوندهای ایجادشده بین آحاد مردم و نیز میان ایشان و حاکمیتی که رسالت نظم‌بخشی به اجتماع را دارد، بر اساس معیارها و موازین قابل قبول عقلانی و اخلاقی شکل گرفته باشد. اما امر همیشه بدین منوال نیست؛ زیرا طبیعت انسان در زندگی مادی، گاه اقتضائات دیگری نیز دارد و آن خصلت خودگروی است. طبیعت اولیه در انسان‌ها یعنی جلب حداکثری منافع به سوی خود از یک سو و غرائز غیراخلاقی از سوی دیگر، سبب گردیده که این معیارها و موازین، گاه مورد اعتنا و مراعات قرار نگیرد. همواره در طول تاریخ افرادی از پایبندی نسبت به موازین و معیارهای مذکور سر باز زده‌اند و نتیجه طبیعی این هنجار شکنی‌ها واکنش دیگر افراد جامعه و نیز نظام حاکمیتی بوده است که در قالب برخورد با این سرکشی‌ها و بازگرداندن نظم و قانون و اخلاق به جامعه به وسیله کیفر دادن شخص مجرم نمایان می‌شود.

لازمه عقلانیت و مدنیت برخورد ضابطه‌مند با این ناهنجاری‌ها است؛ از این رو بی‌تردید واکنش‌های کیفری جامعه و حکومت نیز باید طبق موازین عقلانی و اخلاقی باشد که می‌توان از آن به عدالت کیفری تعبیر کرد، حال اگر چنین خواسته و چنین فرایندی خود در عمل خروج از ضوابط و تنظیمات منطبق بر عدالت کیفری باشد، آنچه که قرار بود عامل تثبیت و نظم‌بخشی امور اجتماع باشد در فاصله شهروندان در جایگاهی می‌نشیند که خود علتی مستقل برای کاستن از انسجام اجتماعی و اعتماد عمومی می‌شود. در این میان لازم نیست که این بی‌عدالتی در حق خود شخص اتفاق افتاده باشد و همین اندازه که فرد احساس کند در جامعه‌ای زندگی می‌کند که اگر خود یا عزیزانش از بد حادثه یا سوء اختیار در مقام قربانی جرم یا ارتکاب جرمی قرار گیرند با موازین عادلانه نسبت به آنها رفتار نمی‌شود، احساس مناسبی برای تعاملات و همزیستی اجتماعی سالم در آنها با جامعه شکل نمی‌گیرد و آثار

مخرب اجتماعی چنین ادراک و احساسی را، نمی توان به آسانی برشمرد.

هر حاکمیتی در جهت تأمین و ایجاد سعادت شهروندان وظیفه دارد زمینه‌هایی را فراهم کند که علاوه بر برقراری عدالت، کیفری مطلوب، سوء فهم احتمالی در ادراک و احساس شهروندان از وضع موجود عدالت کیفری نیز برطرف شده یا به حداقل برسد. این مهم از آن رو است که احساس عدالت یکی از شاخصه‌های اصلی رفاه اجتماعی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه چهل و ششم نهج البلاغه خطاب به یکی از کارگزاران خود که ظاهراً مالک اشتر است می‌فرماید: «پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده‌روی و فروتن باش و با ملایمت رفتار کن. در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نشوند» (دشتی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۳). بدیهی است که عدم یاس شهروندان از اجرای عدالت توسط حاکمیت تنها هنگامی اتفاق خواهد که ایشان احساس و ادراک مطلوبی از میزان تعهد حکمرانان نسبت به تحقق عدالت داشته باشند.

۱. اهمیت احساس و درک مطلوب از عدالت کیفری

چگونگی درک و احساس شهروندان نسبت به عدالت کیفری به لحاظ درک و شناخت صحیح معیارهای آن و نیز میزان انطباق این معیارها با وضعیت موجود، تأثیر مهمی در سرنوشت و کیفیت زندگی فرد و جامعه دارد. اهمیت درک و احساس مطلوب نسبت به شاخصه‌های عدالت و برداشت شخص از وضع موجود، به عدالت در نظام کیفری اختصاص ندارد و در همه لایه‌های مهم عدالت، نظیر عدالت اجتماعی و عدالت رویه‌ای نیز جاری است. جان رالز از بزرگ‌ترین متفکران عدالت‌پژوه در قرن معاصر در اهمیت و ضرورت درک مشترک از عدالت چنین می‌گوید: «جامعه خوب سازمان‌یافته،^۱ جامعه‌ای است که در آن اولاً هر شخصی از افراد آن جامعه مفهوم یکسانی از عدالت را

1. Well-Ordered

پذیرفته است و بر این باور است که دیگران نیز به همین مفهوم باور دارند و ثانیاً، حرکت نظامات و سازمان اصلی جامعه به سوی ایجاد و تثبیت این اصول پذیرفته شده گام برمی‌دارد و در نهایت شهروندان نیز دارای فهم برتری از عدالت هستند که این آگاهی و درک به آنها این توانایی را می‌دهد که علاوه بر آگاهی به اصول عدالت به آنها پایبند باشند و به دنبال آن رفتاری مطابق با وظایف و تعهدات و سازگار با موقعیت داشته باشد» (Rawls, 2007, p. 8). جان رالز همچنین اهمیت ادراک و احساس عدالت از سوی شهروندان را در مهم‌ترین کتاب خود یعنی نظریه عدالت به تفصیل شرح داده است (Rawls, 1972). بسیاری از متفکران اسلامی، از جمله علامه طباطبایی رحمته‌الله به چستی و شرایط زندگی اجتماعی اشاره و بر اهمیت سامان یافتن بهنجار آن در آثار مختلف خود، تأکید کرده‌اند. علامه بر این باور است که انسان‌ها به سبب نیازهای خود به زندگی اجتماعی رو می‌کنند و در این زمینه به نوعی دادوستد می‌رسند. پس در حقیقت زندگی اجتماعی در جوهره خود نوعی مبادله است؛ حال اگر انسان‌ها شرایط حاکم بر جامعه را به گونه‌ای استشمام کنند که این دادوستدهای آشکار و پنهان بر اساس موازین عقلانیت و اخلاق از اصول عدالت تعدی نمی‌کند خود نیز به آن پایبند می‌شوند و بدین وسیله پایه‌های روابط اجتماعی مستحکم‌تر می‌شود. اما اگر ادراک و احساس آنها از نوعی بی‌عدالتی در گستره روابط بین افراد و یا حاکمیت با اشخاص گزارش دهد، بر اساس منطق مبادله‌ای، بیشتر افراد جامعه نیز به معیارها و قوانین پایبند نخواهند بود و تنها اندکی از ایشان، آن هم از روی از خودگذشتگی ممکن است باز هم به این اصول پایبند بمانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۷۶). در قرون وسطی نیز برخی متفکران کاتولیک بر این نکته تأکید داشتند؛ سن توماداکن در این زمینه می‌گوید: «آنچه انسان را به نیکی و خیر و مصلحت عموم فرمان می‌دهد احساس عدالت می‌باشد که در نهاد وی سرشته شده است. قانون نیز باید بیان‌کننده آن چنان مقرراتی باشد که همگان را بر طبق عدل و انصاف و خیر عموم فرمان دهد، به نحوی که هر کس با پیروی از آن در خود چنین احساس کند که رفتار او عادلانه و جلوه‌ای از نیکی است» (طباطبایی، ۱۳۵۰، ص ۳).

لغت‌شناسان عدالت را اکثراً به معنای مساوات و برابری گرفته‌اند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۴۶) و در مواردی به معنای راست و موزون (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۱۴). در علوم اجتماعی و فلسفه سیاسی واژه عدالت به‌طور عمده در معانی دیگری به کار می‌رود. مهم‌ترین مفهوم برای عدالت در این حوزه مربوط به دو امر است که ارسطو در کتاب مشهور خویش اخلاق نیکوماخوس به آنها اشاره می‌کند. او عدالت را به دو بخش تقسیم می‌کند، نخست عدالت توزیعی^۱ و دیگری عدالت کیفری^۲ که موضوع این تحقیق است. امروزه از آنچه که به عنوان قسیم عدالت کیفری قرار می‌گیرد به عدالت اجتماعی^۳ تعبیر می‌شود که عام‌تر و در وجوه فراوانی با عدالت توزیعی اشتراک دارد. در این میان عدالت توزیعی و عدالت اجتماعی مباحث گسترده‌ای را از یونان باستان توسط سقراط، افلاطون و ارسطو تا دوران معاصر و توسط جان رالز به خود اختصاص داده است. عدالت توزیعی یا اجتماعی عبارت است از: «تیین، تنظیم و توجیه اصول حاکم بر توزیع عادلانه منافع و مسئولیت‌های اجتماعی در حوزه امور مادی نظیر توزیع مواد غذایی، مراقبت‌های بهداشتی، تهیه سرپناه، درآمد و ثروت و غیر این موارد نظیر حق رأی و آزادی بیان (واعظی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱). در مقابل مفهوم عدالت کیفری همچون عدالت اجتماعی و توزیعی مشتمل بر مضامین متعددی است که در تعریفی جامع در مورد آن چنین گفته شده است: «مجموعه عملکردهای ثابت و نظام‌های سازمانی که برای تحدید و نظم‌بخشی اعمال شهروندان و پایدار کردن کنترل‌های اجتماعی و پیشگیری از جرم و اجرای ضمانت‌ها و بازپروری مجرمان و حمایت از شهروندان، وجود دارند» (Rutherford, 2001, p. 7). این اصطلاح^۴ به صورت گسترده در دهه ۱۹۲۰ میلادی در منابع حقوقی و فلسفی انگلیس به کار برده شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ص ۵۲). در مباحث عدالت کیفری رویکردهای متفاوتی وجود دارد که از جمله آنها «رویکرد سزادهی» و «رویکرد

1. distributive justice.
2. retributive justice.
3. social justice.
4. Criminal Justice.

اصلاحی» هستند. در مقابل این دو رویکرد در دهه‌های اخیر رویکردی به نام «رویکرد عدالت ترمیمی»^۱ ظهور و بروز پیدا کرده که در حد بالاتری واجد معیارهای عدالت کیفری مطلوب است.

۲. ابعاد درک و احساس مناسب شهروندان از عدالت کیفری

اگرچه مسائل اجتماعی ریشه در واقعیت‌های عینی دارند اما بخش مهمی از این مسائل نیز متأثر از ذهنیت شهروندان و احساسات ایشان نسبت به این مسائل عینی است. بر این اساس، اگرچه عدالت به منزله یک امر عینی در جامعه وجودی خارجی دارد اما نحوه شکل‌گیری ذهنیت شهروندان از مفهوم عدالت و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن از یک سو و فرایند انطباق این جنبه‌های ذهنی بر پدیده‌های اجتماعی از سوی دیگر، بخش مهمی از مسئله عدالت را در جامعه تشکیل می‌دهد. بر این اساس است که در مباحث جامعه‌شناسی گفته می‌شود که در بررسی مسائل اجتماعی، همیشه می‌توان ذهنیت کنش‌گران را از وجوه اصلی ایجاد و بروز مسئله دانست.

عدالت کیفری منطبق بر مفهومی که ذکر شد، هنگامی که در منظر ادراکی و احساسی شهروندان می‌نشیند به مصادیق و مفاهیم متعدد و متنوعی تعلق پیدا می‌کند که به حسب عوامل دخیل در مواجهه با جرم، از محتوا و کیفیت قانون و قانون‌گذاری آغاز و تا جرم‌انگاری و تعقیب مجرمان ادامه پیدا کرده و در نهایت به فعلیت پیدا کردن حکم، اعم از اجرای مجازات یا اعلام برائت نسبت به مورد اتهامی، پایان می‌یابد. این درک و احساس ممکن است به روش‌های زیر تحقق یابد:

- (۱) آگاهی شخص نسبت به معیارهای عدالت کیفری است.
- (۲) شناخت نسبت به میزان انطباق نظام قضایی موجود در جامعه آنها، با معیارهای عدالت کیفری در تحقق و عینیت خارجی است.

- (۳) برآیند نهایی احساسی که در درون شهروندان نسبت به عدالت کیفری موجود در

1. Restorative Justice.

جامعه خود شکل می‌گیرد. این احساس حالتی درونی است که اگر چه با درک در معنای قبلی ارتباط دارد و از آن تأثیر می‌پذیرد، اما لزوماً به صورت انحصاری متأثر از درک در معنای دوم نیست، بلکه این حالت درونی متأثر از عوامل محیطی و اقتضائات روحی - روانی شهروندان است که در نهایت می‌تواند هم‌سو با درک و آگاهی در معنای دوم باشد و این احتمال هم وجود دارد که با آن واگرایی داشته و هم‌سو با آن نباشد.

بر اساس آنچه بیان شد، درک و احساس مطلوب از عدالت کیفری برای شهروندان رهین چند امر است: نخست اینکه شهروندان درک درستی از شاخصه‌های عدالت کیفری مطلوب داشته باشند و دیگر اینکه نظام عدالت کیفری جامعه‌ای که شهروند در آن زندگی می‌کند پایبند به شاخصه‌های مذکور باشد و سوم اینکه بسترهای مناسب ادراکی و احساسی برای قضاوت صحیح در مورد اینکه نظام کیفری موجود تا چه حد ملتزم بر اجرای آن شاخص‌ها است فراهم آید. با این بیان روشن می‌شود که در شکل‌گیری درک شهروندان نسبت به عدالت کیفری دو مجموعه از عوامل می‌توانند تأثیرگذار باشند، نخست، علل و عوامل مستقیم و دیگری اسباب و شرایط غیرمستقیم که از آن به زمینه‌های شکل‌گیری درک شهروندان از عدالت کیفری تعبیر می‌کنیم. تفاوت ماهوی این دو قسم در آن است که زمینه‌ها خود به صورت مستقیم بر درک شهروندان از عدالت کیفری تأثیر ندارند بلکه به صورت غیرمستقیم بر این درک و کیفیت آن تأثیر می‌گذارند. اگر بخواهیم به تفاوت ماهوی علل و عوامل مستقیم با زمینه‌ها در درک عدالت کیفری اشاره کنیم، باید گفت علل و عوامل مستقیم، پدیده‌هایی هستند که به خودی خود اجزای تشکیل‌دهنده نظام کیفری هستند، برای مثال نوع برخورد ضابطان با متهمان و رعایت حقوق ایشان و یا توجه و عنایت بی‌طرفانه یا سوگیرانه قضات به اظهارات متهم و شاکی، از جمله اموری هستند که درک تحقق یا عدم عدالت کیفری به طور مستقیم متأثر از آنها است. اما زمینه‌ها به لحاظ ماهوی با امور کیفری مرتبط نیستند، بلکه امور عامی هستند که ویژگی‌های زندگی شخصی و اجتماعی را تشکیل می‌دهند و این امور بالقوه می‌توانند در بسیاری از امور فردی و اجتماعی تأثیرگذار باشند که در

میان این امور، ادراک و احساس عدالت کیفری تنها یکی از موارد است.

۱-۲. درک مناسب از شاخصه‌های عدالت کیفری مطلوب

شناخت‌ها در کنار عواطف و هیجانات یکی از دو عامل اصلی در نحوه درک و برداشت انسان‌ها از پدیده‌ها است. بی‌تردید شخصی که به لحاظ ساختار و قابلیت‌های ذهنی از توانایی بالایی برخوردار بوده و اندوخته‌های دانشی و درک او از مسائل مرتبط با عدالت کیفری مناسب باشد به شکل بهتر و کامل‌تری می‌تواند در مسیر ادراک و احساس مطلوب از عدالت کیفری قرار گیرد. مدل مطلوب از عدالت کیفری مشتمل بر مسائل متعدد و متنوعی است و شکل‌گیری ساختار ذهنی نظام‌مند از این اطلاعات و مسائل برای افراد به تناسب توانمندی ذهنی و اندوخته‌های دانشی آنها تحقق می‌یابد و به طور طبیعی شخصی که از سطح دانش و تجربه اجتماعی مطلوبی برخوردار باشد، آمادگی بیشتری برای درک مطلوب از عدالت کیفری خواهد داشت. برای مثال، فرایند درک اینکه در رفتاری مجرمانه، مسئولیت متوجه چه شخصی است و میزان این مسئولیت چقدر است، گاه ساده است و گاه در روابط پیچیده اجتماعی و جنبه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی زوایایی پنهانی پیدا می‌کند که درک دقیق آنها، متوقف بر توانمندی‌های ذهنی مناسب است.

درک چستی و چگونگی مواجهه مطلوب با جرم که رویکردهای متفاوتی در آن وجود دارد نیز چنین وضعیتی دارد. فردی که از رشدیافتگی مطلوب در حوزه شناخت برخوردار باشد در قضاوت خود برای کیفر مناسب برای جرم، نگاهی جامع دارد و علاوه بر ملاحظه تناسب کیفر با میزان و نوع جرم، فلسفه‌ای متعالی برای مجازات‌ها در ذهن می‌پروراند و به جای تمرکز بر اموری غیراصولی و محدود نظیر تشفی و انتقام، به امور با اهمیتی نظیر جنبه‌های تربیتی، انسجام اجتماعی، درونی‌شدن التزام به قواعد اخلاقی و حقوقی، تضمین امنیت اجتماعی از طریق بازگشت داوطلبانه مجرمین به هنجارها، آرامش روان و اعتماد بزه‌دیدگان و عدم احتمال تکرار جرم فکر می‌کند. رشد فکری شهروندان در شناخت اصولی نظیر تربیت‌پذیری انسان، پذیرش کرامت ذاتی

برای همه انسان‌ها، ضرورت فضائی نظیر گذشت و عفو یا دغدغه‌مندی نسبت به صیانت جان، مال و آبروی انسان‌ها است.

در بسیاری مواقع، آنچه در ذهن شهروندان به‌عنوان معیارهای عدالت کیفری مطلوب وجود دارد، با آنچه که واقعاً شاخصه‌های عدالت کیفری مطلوب است، تفاوت ماهوی دارد. در این حالت عملاً شخص در قالب جهل مرکب گاه با آنکه عدالت کیفری عملاً تحقق ندارد وجود آن را حتمی می‌انگارد و گاهی نیز با آنکه بسیاری از شاخصه‌های عدالت کیفری در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند به خوبی وجود دارد، آن را غیر محقق و سیاست‌ها و برنامه‌های کیفری را ظالمانه می‌پندارد.

۲-۲. تحقق عینی شاخصه‌های عدالت کیفری مطلوب در نظام قضایی موجود

رشد شناختی و بلوغ فکری شهروندان در درک مؤلفه‌های عدالت کیفری مطلوب، شرطی لازم، اما غیر کافی است و چنین احساسی تنها هنگامی به دست می‌شود که شهروندان فرایندهای موجود را نیز با شاخصه‌های ادراکی در عدالت کیفری منطبق ببینند. تبیین عدالت کیفری مطلوب در دو سطح می‌تواند بررسی گردد: یکی در ناحیه رویکردی که اهداف کلان عدالت کیفری را در قالب سیاست‌های کیفری خاصی پیگیری می‌کند و خود شامل اصول و سیاست‌های کلی و اموری نظیر اقدامات پیش‌گیرانه، تأمین و بازپروری نیز می‌شود و دیگری در سطح عینیت و تبلور آن اصول در قالب پیاده‌سازی است؛ که این مهم در گام اول، شامل مواردی نظیر سیستم تقنینی و قوانین کارآمد، نظام تعقیب کیفر و دادرسی عادلانه، کنشگران قضایی (قاضی، وکیل، پلیس و...) متعهد و متخصص، صلاحیت دادگاه، اجرای مناسب کیفر و موارد دیگر شده و در سطح دوم شامل مطلوبیت فرایندهای جزئی‌تر نظیر کیفیت احضار، جلب، بازجوئی، قرار تأمین، استماع دفاعیات و بسیاری از موارد دیگر شده و از دستگیری تا اجرای مجازات و حتی مراحل پساکیفری را شامل می‌شود.

در مباحث عدالت کیفری و به خصوص در رویکرد «عدالت ترمیمی» به عدالت کیفری، شاخصه‌های اصول اساسی یک نظام عدالت کیفری مطلوب مورد توجه قرار

گرفته است و بر اساس آن، یک نظام کیفری در صورتی مطلوب خواهد بود که شاخصه‌های زیر را واجد باشد: (بریث ویت، ۱۳۸۵، صص ۵۲۱-۵۷۰، نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، صص ۳-۳۸، غلامی، ۱۳۸۲، صص ۳۶-۵۵).

۱. مورد توجه قرار گرفتن کرامت انسانی به صورت عام (اشخاص حقیقی و حقوقی شامل بزه کار، بزه دیده و دیگر افراد درگیر با بزه و جامعه متأثر شده).
۲. فراهم شدن زمینه‌های پیشگیری از جرم و عدم ارتکاب جرم.
۳. فاصله گرفتن از جبران جرم و جنایت از طریق مقابله به مثل در عین حفظ کردن سایر شاخصه‌های عدالت کیفری مطلوب.
۴. بسترسازی برای بازگشت شرایط مادی و معنوی بزه دیده به حالت پیش از وقوع جرم و جبران خسارت‌ها به صورت کامل.
۵. زمینه‌سازی برای احیاء و ترمیم هویت اخلاقی بزه کار و بازگشت او به جامعه.
۶. ایجاد احساس امنیت اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی و ترمیم آن دو.
۷. توجه به اقتضانات محیطی نظیر شرایط اقتصادی، فرهنگی و موارد دیگر در رسیدگی به جرم.
۸. کاهش دخالت‌های حاکمیتی در مواجهه با جرم، ایجاد حس مشارکت جویی اجتماعی و تسهیل فرایند عملی مشارکت در فرایند مواجهه با جرم و بازسازی شرایط موجود.
۹. عدم تبعیض در مواجهه با جرم بین افراد مختلف جامعه.
۱۰. توجه به ویژگی‌های فردی (جنسیت، سن، تحصیلات، وضعیت اقتصادی).
۱۱. پرهیز از عوام‌گرایی در فرایند مواجهه با جرم.
۱۲. پیشبرد فرایندها بر اساس دو اصل سرعت و دقت.
۱۳. محوریت قانون به همراه توجه و روشن بینی نسبت به شرایط خاص هر بزه جهت تطبیق و انعطاف.
۱۴. ثبات در سیاست گذاری و پذیرش رویکردی واحد در عدالت کیفری.
۱۵. توجه به حریم خصوصی افراد.

۱۶. توجه به اصل بزه پوشی.

۱۷. توجه به مسئولیت پذیری آگاهانه و اختیاری بزه کار در جبران و قبول کیفر.

۱۸. در دسترس بودن نظام شکایات و تقویت احساس امیدواری نسبت به احقاق حق برای عموم مردم با هر طبقه اجتماعی.

۱۹. تناسب جرم و مجازات.

۲۰. توجه به جنبه شخصی بودن جرائم و مجازات‌ها.

موارد بیست گانه ذکر شده، به طور عمده به شاخصه‌های عدالت کیفری مطلوب ناظر است و اگر رشد شناختی شهروندان در زمینه شاخصه‌های عدالت کیفری مطلوب یکی از عوامل مهم در درک و احساس مطلوب از عدالت کیفری باشد، باید شهروندان نسبت به این موارد اطلاعات لازم را داشته باشند؛ تا به ضمیمه تحقق عینی این موارد که محل بحث این محور است و نیز همراهی عوامل دیگر، درک و احساس مطلوب از عدالت کیفری برای شهروندان تحقق پیدا کند. اگر شهروندی که آگاه به اهمیت این شاخصه‌ها است، تجربه نقض برخی از این محورها را در نظام قضایی جامعه خود داشته باشد، به دشواری می‌توان احساس و ادراک مطلوبی نسبت به تحقق عدالت کیفری در جامعه برای او پیش‌بینی نمود. البته نوع درک و احساس عدالت کیفری توسط شخص ادراک کننده به لحاظ نوع دید و تمرکز او از این نظر که نگاهی جامع به همه مراحل مواجهه با جرم دارد، یا تنها بر مراحل و مواردی خاص تأکید می‌کند، ممکن است متفاوت باشد و بسته به آنکه افراد بر چه مقوله یا مقولاتی از مراحل مختلف رسیدگی کیفری تأکید دارند، ادراک و احساس آنها متفاوت خواهد بود. برای نمونه، گاه تمرکز شخص بیشتر بر عادلانه‌بودن یا نبودن قوانین است و گاه با نگاهی محدود به عدالت کیفری، برای او فارغ از آنکه آیا اصولاً کیفر و مجازات درج شده در قانون عادلانه است یا خیر، تنها بی‌طرفی دستگاه رسیدگی کننده در فرایندها اهمیت دارد؛ همچنین گاهی اشخاصی، تنها به اجرای قاطع و سریع کیفر در مورد شخص بزه کار فکر می‌کنند و با بی‌توجهی به ابعاد متعدد و متکثر عدالت کیفری، آن را تنها در قالب نوع عملکرد نظام قضا بر اساس سرعت واکنش، ارزیابی می‌کنند و در نگاهی سطحی، بدون اینکه دغدغه‌مند آن باشد

که آیا از ابتدای تعقیب تا مراحل بازجویی و تحقیقات و صدور حکم، شرایط دادرسی عادلانه رعایت شده است یا نه؟ منتظر آن هستند که ببینند آیا بزه کار در کوتاه ترین زمان ممکن بدون هیچ اغماضی، مجازات می شود یا خیر؟ چنین نگاه های محدودی، از رشد مطلوب در ادراک عدالت کیفری برخوردار نیستند و با دیدگاهی که عدالت کیفری را مرهون برآیند همه عوامل دخیل در تحقق یک رسیدگی عادلانه می داند، بسیار متفاوت است.

باید توجه داشت که بدون توجه به اقتضائات اطلاع رسانی دقیق و مؤثر در خصوص عملکرد نظام کیفری در پرونده ها و در صورت عدم شفافیت رسانه ای و نیز وجود خلل در حفظ کردن ارزش هایی نظیر صداقت و امانت در خبررسانی و ارائه گزارشات، حتی با تحقق عینی همه معیارهای عدالت کیفری در یک نظام حقوقی، نمی توان به تحقق ادراک و احساس مناسب شهروندان از عدالت کیفری امیدوار بود. البته در این میان برخورداری شهروندان از سواد رسانه ای نیز دارای اهمیت است. این رشدیافتگی در کیفیت دریافت اطلاعات و تحلیل آنها به گونه ای که شخص اجازه دخالت عوامل درونی و بیرونی را برای ایجاد گمراهی یا تحریف فرایند اطلاع یابی و تحلیل آنها را ندهد، تاثیر گذار است.

۲-۳. زمینه های غیرمستقیم در تحقق ادراک و احساس مطلوب نسبت به عدالت کیفری
 زمینه های احساس و ادراک مطلوب نسبت به عدالت کیفری، امور عامی هستند که برخلاف دو مورد قبل، دامنه تأثیر آنها اختصاص به احساس و ادراک نسبت به عدالت کیفری ندارد. این زمینه ها و بسترها عبارتند از:

۲-۳-۱. نیازهای پایه

ادراک و احساس نسبت به عدالت کیفری می تواند تحت تأثیر نحوه تأمین نیازهای اساسی زندگی انسانی باشد، زیرا دغدغه مندی برای عدالت کیفری برای بسیاری از افراد پس از مسائل مربوط به نیازهای اساسی زندگی قرار می گیرد و برای انسانی که در

نیازهای اولیه خود دچار مشکلات جدی است، درک و احساس عدالت کیفری، یا اصولاً دغدغه ذهنی و احساسی او نخواهد بود و یا اگر هم به ضرورتی فراروی او باشد، تحت الشعاع قرار خواهد گرفت.

مطالعات انجام شده در دانش روان‌شناسی با رویکرد انسان‌گرا و نیز یافته‌ها در روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد که ادراک و احساس عدالت کیفری در انسان، نظیر بسیاری از احساسات و نیازهای دیگر، اصولاً هنگامی به شکل مناسب انجام یافته و شکل می‌گیرد که نیازها و احساسات ابتدائی و ضروری او به صورت مناسبی تأمین شده باشد. برای تبیین و بررسی گستره نیازهای انسانی می‌توان «هرم نیازهای مازلو» را مورد توجه قرار داد. بر اساس دیدگاه مازلو، نیازهای اساسی انسان در قالب یک «هرم» قابل تصویر است که این هرم دارای پنج طبقه و از کف شامل نیازهای فیزیولوژیکی، نیاز به ایمنی، نیازهای عشق و تعلق، نیاز به احترام و نیاز به خودشکوفایی است (شولتز، ۱۳۸۵، ص ۳۶۳). مازلو بر این باور است که برای فعلیت یافتن احساس نیاز در مرحله بالا باید نیازهای شخص در مرحله پایین‌تر در حد لازم تأمین شده باشد. صحت این دیدگاه شواهد فراوانی در دانش تجربی پیدا کرده است و آموزه‌های دینی نیز آن را تأیید می‌کند، بر اساس برخی روایات، نیازهای پایه می‌تواند به طور مستقیم بر بنیادی‌ترین اندیشه‌های انسان نظیر باورمندی به وجود خدا تأثیر بگذارد. در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا ﷺ فرمودند: «فقر نزدیک به کفر است» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۳۰۷). بر این اساس اگر این احتمال وجود داشته باشد که شخص اساسی‌ترین حقیقت‌های هستی را تحت تأثیر همین محرومیت‌ها مورد تردید و انکار قرار دهد، نحوه درک و احساس او از عدالت موجود در جامعه، جای خود دارد. شخصی که در تأمین اولویت‌های زندگی خود و خانواده‌اش در مانده است، تا زمانی که جرائم فردی و یا اجتماعی به صورت ملموس و مباشر در زندگی و تأمین نیازهای او مؤثر نباشد اصولاً دغدغه‌ای در زمینه عدالت کیفری و چیستی آن ندارد و اگر هم ارتباطی بین این جرائم با زندگی فردی و یا خانوادگی او پیدا شود در قضاوت‌های خود در باب عدالت کیفری و در خصوص تشخیص جرم و مجرم و مجازات مناسب، بیش از آنکه تحت شناخت‌ها و ادراکات رشد یافته و متأثر از

مصالح عام و درازمدت باشد تحت تأثیر عواطف و هیجانات ناشی از کمبودهایش در زمینه نیازهای پایه است که غالباً معطوف به جبران از طریق انتقام و خاموش کردن خشم خود است.

اگرچه دیدگاه روان‌شناختی آبراهام مازلو با رویکرد انسان‌شناسانه او در مورد تأثیر نیازها بر ابعاد مختلف زندگی انسان به‌طور عمده ناظر به ابعاد فردی است اما بسیاری از موارد پیش‌گفته در ابعاد فردی، قابل طرح در عرصه‌های اجتماعی نیز هست زیرا بسیاری از مسائل اجتماعی نظیر، رشدیافتگی جامعه تا حدود زیادی متناظر با مسائل فردی است. معنای این سخن آن است که اگر جامعه‌ای در تأمین نیازهای اولیه برای بقا و یا تأمین حداقل‌ها در امنیت جانی یا اقتصادی دچار کمبود و آسیب باشد، با قطع نظر از آنچه در ادراک و احساس برخی افراد ممکن است وجود داشته باشد، فهم عمومی در فرایند ادراک و احساس از عدالت کیفی در آن جامعه دچار اختلال خواهد بود.

۲-۳-۲. عدالت اجتماعی و احساس عدالت کیفی

یکی از زمینه‌های تحقق احساس و ادراک مطلوب از عدالت کیفی، میزان کامیابی حاکمیت و نهادهای اجتماعی در سامان‌دادن عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی، حفظ حریم عدالت در توزیع امکانات در یک جامعه است و در تعریف آن چنین آمده است: «مراد از عدالت اجتماعی تخصیص منصفانه منابع در یک جامعه است» (Barry Jones, 2001, vol. 1, p. 858). نخستین و نزدیکترین مفهوم به عدالت اجتماعی در طول تاریخ توسط ارسطو در قالب «عدالت توزیعی» بیان شده است. ارسطو در مفهوم عدالت توزیعی بر عنصر «استحقاق» تأکید دارد و می‌گوید عدالت هنگامی تحقق پیدا می‌کند که در توزیع، استحقاق افراد ملاحظه شود (واعظی، ۱۳۸۸، ص ۱۷). این نگاه که در توضیح عدالت اجتماعی بر برابری در توزیع امکانات تأکید دارد با نگاهی که بر برابری در پذیرش شایستگی‌ها و قابلیت‌ها در کنار برابری در فرصت‌ها تأکید دارد متفاوت است (هزارجریبی، ۱۳۹۰، ص ۴۲). در دهه‌های اخیر رایج‌ترین تعریف از عدالت اجتماعی متعلق به جان رالز است؛ او با پیوند بین مفهوم عدالت و انصاف با عدالت اجتماعی، این

مفهوم را چنین تعریف می‌کند که عدالت اجتماعی همان انصاف است و انصاف، تقسیم یک کل میان همه است بی‌آنکه بدانیم و پیش‌بینی کنیم سهم ما از آن کل چیست (Rawls, 1985, vol. 3, p. 240). از دیدگاه رالز انصاف هنگامی محقق می‌شود که انسان در تشخیص آن پرده جهل داشته باشد، یعنی انسان با نادیده گرفتن اینکه در آینده برای او در زندگی اجتماعی چه اتفاقی خواهد افتاد، و اینکه آیا برخوردار خواهد بود یا فقیر، آزاد خواهد بود یا برده، فارغ‌دلانه به یک قرار در عدالت اجتماعی برسد. به این شرایط، وضع نخستین می‌گویند که در تعریف آن چنین آمده است: «وضع نخستین»^۱ نقش کلیدی در نظریه عدالت رالز ایفا می‌کند و به موقعیتی فرضی اشاره دارد. باید وضعیتی را فرض کرد که افراد به روش منصفانه درباره محتوای عدالت اجتماعی به توافق برسند و به سبب آن که شرایط این انتخاب و قرارداد اجتماعی منصفانه است، آنچه به صورت اساس و پایه همکاری اجتماعی مورد گزینش و توافق قرار می‌گیرد، عین عدالت است. برای منصفانه بودن روش دستیابی به توافق، چاره‌ای جز این نیست که افراد موجود در آن وضعیت در پرده غفلت و ناآگاهی به توانایی‌ها، موقعیت اجتماعی و امیال شخصی خویش به سر برند. فقط در این صورت است که آنچه به صورت اساس همکاری اجتماعی و توزیع منابع می‌پذیرند، اصول عدالت خواهد بود» (واعظی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۵).

لزوم توجه به پیوند و ارتباط بین عدالت اجتماعی و عدالت کیفری برای اولین بار توسط دی کوک در سال ۲۰۰۵ بیان گردید (هژبرالساداتی، ۱۳۹۳، ص ۴۳) و پس از او بسیاری از صاحب‌نظران چگونگی و چیستی این پیوند را مورد بررسی قرار داده‌اند. رابطه عدالت اجتماعی با عدالت کیفری از دو منظر قابل بررسی است: نخست آنکه، عدالت اجتماعی به صورت مستقیم در مورد عدالت کیفری پیاده گردد؛ یعنی اگر نظام کیفری را یکی از امکانات موجود برای استقرار نظم اجتماعی بدانیم، آن‌گاه بهره‌مندی منصفانه از آن برای همه شهروندان منجر به تحقق عدالت اجتماعی در حوزه نظام کیفری می‌گردد. دوم آنکه، تحقق عدالت اجتماعی، بی‌آنکه بخواهد مستقیم در مورد عدالت

1. Original position.

کیفری جاری شود، خود به صورت مستقل و در حوزه‌هایی غیر از عدالت کیفری جریان می‌یابد و از آن طریق و به شکل غیرمستقیم در احساس عدالت کیفری تأثیرگذار می‌شود. در خصوص منظر نخست به موارد زیر اشاره شده است:

۱. فراهم نمودن فرصت‌های برابر در دسترسی به عدالت قضایی برای همه اعضای جامعه؛

۲. توزیع عادلانه مسئولیت‌ها، تکالیف و ضمانت‌های اجرایی؛

۳. ایجاد توازن میان مسئولیت دولت و شهروندان و جلوگیری از افراط و تفریط در تحمیل مسئولیت بر هر یک از این دو؛

۴. توجه به آزادی انتخاب برای تبعیت از قانون یا نقض قانون در انتساب مسئولیت کیفری به فرد محروم؛

۵. سنجش واقعی میزان سرزنش‌پذیری مجرم با توجه به شرایط پیرامونی وی (هژبرالساداتی، ۱۳۹۳، ص ۴۱).

اما در خصوص منظر دوم که محور اصلی بحث فعلی است، باید گفت فقدان عدالت اجتماعی در یک جامعه از آنجا که می‌تواند در افکار عمومی احیاناً توجه‌گر بسیاری از جرائم باشد، راه را برای رفتارهای بزهکارانه می‌گشاید و ممکن است جزادهی و کیفر را در بسیاری موارد ناعادلانه جلوه دهد. در بسیاری موارد بزهکار در رفتار بزهکارانه، خود را در جایگاهی می‌بیند که حقوق او تضییع شده و او با ارتکاب جرم در صدد است تا حق از دست‌رفته خود را از جامعه باز ستاند. برای مثال، ممکن است شخص در جامعه‌ای که فرادستان حق فرودستان را به ناحق پایمال می‌کنند، با وجدانی آسوده دست به سرقت زده و رفتار خود را با این توجیه که او قربانی نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی است موجه جلوه دهد. نکته دارای اهمیت آن است که ناظران نیز ممکن است به تناسب شرایط، در نوع قضاوت خود چنین فاکتوری را دخالت داده و بر این اساس نسبت به احکام قضایی که بدون ملاحظه شرایط محیطی، کیفری منصوص را تعیین می‌کنند، همراهی نداشته و احساس مناسبی نیز نسبت به استقرار عدالت کیفری پیدا نخواهند کرد.

در تبیین تاریخچه رویکردهای عدالت کیفری و پیدایش موج «رویکرد اصلاح و

تربیت» از ابتدای قرن بیستم تا دهه ۸۰ این قرن، اشاره شده که یکی از ادله طرفداران این رویکرد همین مسئله بود که بزهکاری محصول نابسامانی در فرایند عدالت اجتماعی است و از این رو عادلانه نیست که بزهکار را کیفر کنیم. رابطه مستقیم بین میزان محرومیت با ارتکاب جرم در مطالعات اجتماعی و بررسی‌های میدانی به‌عنوان امری مسلم پذیرفته شده است و پژوهش‌های فراتحلیل ارتباط محرومیت و افزایش احتمال بزه را در مناطق محروم نشان می‌دهد (هژبرالساداتی، ۱۳۹۳، ص ۳۷). تحلیل این پدیده‌ها این نتیجه را دارد که اگرچه شرایط محیطی و فشارهای اقتصادی نمی‌تواند کاملاً رافع مسئولیت اخلاقی و حقوقی انسان‌ها باشد، در عین حال اگر عوامل محیطی و فشارهای اقتصادی محصول بی‌تدبیری نظام سیاسی یک کشور باشد و بخشی از رفتار مجرمانه افراد در نتیجه چنین عوامل و فشارهایی شکل گرفته باشد، عدالت کیفری، اقتضا دارد مقداری از بار مسئولیت کیفری بزه از دوش بزهکاران به عهده عوامل حاکمیتی منتقل شود.

چنین تبیینی از تلازم احساس عدالت کیفری با احساس عدالت اجتماعی کاملاً معقول به نظر می‌رسد و اختصاص به ادراک و احساس شخص ناظر به فرایند رسیدگی کیفری و یا شخص بزهکار ندارد؛ بلکه حتی شخص بزه‌دیده که بیشترین تمایل را به کیفر بزهکار دارد، چنانکه فارغ‌دلانه و با همدلی به وضعیت و جایگاه فردی و اجتماعی بزهکار نگاه کند او هم حس خوبی نسبت به تمرکز محض بر کیفر منصوص در فرآیند رسیدگی و دادرسی، به لحاظ انطباقش بر عدالت کیفری پیدا نخواهد کرد. هودسون^۱ در این زمینه می‌گوید: «از آنجا که مجازات عادلانه در یک جامعه غیر عادل ناممکن است، به جای تمرکز بر عدالت کیفری، باید سطح تحمیل مجازات را کاهش داد و همزمان نیز تلاش کرد تا از طریق نظام عدالت کیفری و کیفر آسیب کمتری به مردم وارد آید» (هژبرالساداتی، ۱۳۹۳، ص ۳۹). این سخن هودسون بدان معناست که بنابر قاعده در جامعه‌ای که عدالت اجتماعی تحقق نیافته است، چنانکه در نظام کیفری بدون توجه به

1. Hudson.

شرایط موجود اجتماعی و شرایط وقوع بزه، تنها به سزادهی و مجازات بزهکار پرداخته شود، نمی‌توان از عدالت کیفری سخن گفت و بر این اساس از آنجا که نظام‌های کیفری بیشتر نمی‌توانند از کیفر و مجازات در سیستم قضایی خود صرف نظر کنند به‌طور طبیعی وجود عدالت اجتماعی شرط لازم برای تحقق عدالت کیفری و به تبع آن درک و احساس مطلوب از عدالت کیفری است.

۲-۳-۳. رشد یافتگی عواطف اخلاقی

همان‌گونه که شناخت‌ها و ادراکات می‌توانند عواطف و احساساتی را تولید کنند، هیجانات و عواطف انسانی نیز به‌صورت طبیعی بر ادراکات و قضاوت‌های انسان تاثیرگذار است. از آنجا که بسیاری از شاخصه‌های تحقق ادراک و احساس مطلوب از عدالت کیفری مرهون وجود عواطف انسانی مناسب است، نقش رشدیافتگی شهروندان در عواطف انسانی بر تحقق درک و احساس مناسب از عدالت کیفری، انکارناپذیر است و وجود چنین عواطفی در هر یک از افرادی که به نوعی درگیر با پدیده جرم هستند، اقتضائات متفاوتی دارد. رشد و تعالی در زمینه عواطف انسانی به‌عنوان یک شرط اجتناب‌ناپذیر برای تحقق ادراک و احساس مطلوب از عدالت کیفری، خود مرهون عوامل و زمینه‌های متعدد و متنوعی است. این عوامل و زمینه‌ها بخشی توسط خود فرد و بخش مهمتر آن توسط نهادهای اجتماعی نظیر خانواده، سیستم آموزشی و نهادهای حاکمیتی تأمین می‌گردد.

در جوامعی که احساس همدلی، اعتماد عمومی، مهرورزی و سایر عواطف انسانی در افراد آن جامعه به شکل مطلوبی رشد کرده باشد، زمینه مناسب‌تری برای تحقق ادراک و احساس مطلوب از عدالت کیفری تحقق خواهد داشت... برای مثال حس همدلی (به معنای توجه به وضعیت و جایگاه اشخاص در ابعاد جسمی، ذهنی، روحی و...) که پایه اساسی برای اخلاقی رفتار کردن است، برای ناظران و شهروندان و اشخاص درگیر بزه نظیر عوامل قضایی و نیز بزه‌دیده، در مقام قضاوت نسبت به میزان مسئولیت مجرم و برای مجرم، نسبت به صدماتی که بر شخص بزه دیده ایجاد کرده، ضروری است.

اهمیت همدلی در نظام کیفری آن‌گاه روشن‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم در فرایند پی‌گیری جرم به جهت شکسته‌شدن هنجارهای اجتماعی و به‌ویژه هنگامی که در جرائمی خاص، احساسات عمومی برانگیخته شده باشد، زمینه برخورد افراطی با جرم و مجرم فراهم می‌شود و این در حالی است که از نخستین مراحل پیگیری جرم توجه به حقوق اخلاقی اشخاص در پرتو رعایت کرامت انسانی ضروری است. نقش این مهم در مراحل بازجویی، تفهیم اتهام، اصل برائت و حق دفاع عادلانه در عملکرد نظام قضائی و قضاوت‌های شهروندان و درک ایشان از عدالت کیفری باید بسیار پررنگ باشد. اگر شهروندان حس همدلی نداشته باشند در مورد شخص بزه‌کار، بیش از آنکه نسبت به ترمیم وضعیت و شخصیت او و بازگشتش به اجتماع دغدغه‌مند باشند، نسبت به اجرای مجازات علیه او اهتمام خواهند داشت. احساس همدلی سبب می‌گردد که موقعیت بزه‌کار در هنگام وقوع جرم بهتر درک شود و قضاوت در مورد مجازات به تناسب همین شرایط انجام پذیرد. عواطف همدلانه به همان میزان که برای بزه‌دیده و ناظرین نسبت به بزه‌کار در تشخیص میزان مسئولیت و نوع کیفر استحقاقی، اهمیت دارد برای شخص بزه‌کار نیز در درک آسیبی که به قربانی و اطرافیان و جامعه، وارد کرده است، جهت پذیرش کیفر و جبران آسیب‌های مادی و معنوی و نیز شرمندگی بازدارنده ضرورت دارد.

اقتضای رشدیافتگی مطلوب در عواطف و از جمله در همدلی، آن است که شخص دچار افراط و تفریط نگردد. برای مثال همان‌گونه که کمبود همدلی ممکن است به مطالبه مجازات بیش از اندازه بیانجامد، همدلی افراطی که در حقیقت به جهت عدم درک دقیق همه شرایط، تخطی از همدلی واقعی است، ممکن است به آنجا بیانجامد که شخص مجرم را در جایگاهی بیابیم که او را بی‌تقصیر و فاقد هرگونه اختیار تلقی کنیم. حال اگر احساس عدالت کیفری بخواهد بر اساس همین احساس همدلی غیرمنضبط شکل بگیرد باید بیشتر احکام محاکم که مجازات‌هایی را برای بزه‌کاران در نظر گرفته‌اند را غیرعادلانه تلقی کنیم و این در حالی است که چنین دیدگاهی در نهایت می‌تواند به یک آنارشیسم اجتماعی تبدیل شود و این با یکی از مهمترین وظایف نظام

قضایی که جلوگیری از ارتکاب جرم در جامعه است، در تعارض است. لذا اگرچه اقتضای همدلی مناسب آن است که نباید نسبت به بزهکار تنها حالت تنفر به خود گرفت و باید موقعیت او در هنگام ارتکاب جرم لحاظ شود اما در عین حال از آنجا که جامعه نیز نیاز به احساس امنیت دارد و بخشی از این احساس با ناامن شدن محیط برای ارتکاب جرم و جنایت پدید می‌آید، اقتضائات همدلی باید به صورت همه‌جانبه لحاظ گردد. عطف و مهربانی نیز از دیگر احساسات مهم در شکل‌گیری ادراک و احساس مناسب نسبت به عدالت کیفری است. شهروند نامهربان و شخصی که بر خشم و غضب خود کنترلی ندارد، نمی‌تواند قضاوت صحیحی نسبت به نحوه مواجهه مناسب با مجرم داشته باشد.

رشد یافتگی عاطفی همچنین سبب می‌گردد که شخص و جامعه در تشخیص عدالت، متأثر از حب و بغض‌ها نباشند؛ زیرا ممکن است شرایط ویژه‌ای به لحاظ احساسات فردی و اجتماعی پدید آید که بر چگونگی شکل‌گیری ادراک عدالت کیفری در موردی خاص مؤثر باشد و شخص به جهت ربط و نسبتش با واقعه کیفری، در مورد قضاوتش جهت‌گیری کند. در برخی موارد قضاوت و به‌دنبال آن ادراک و احساس شخص، در مقام ناظری بیرونی تحقق می‌یابد و شخص در مقام داوری، به جهت سابقه‌آشنایی با بزه‌کار و یا بزه‌دیده نسبت به آنها موضع و حالتی عاطفی اعم از مثبت و منفی دارد. در حالتی دیگر، گاه شخصی که در مقام داوری، درک و احساس از میزان و کیفیت عدالت کیفری قرار می‌گیرد، خود عنوان بزه‌کار، بزه‌دیده، ذی‌نفع یا متضرر را در پرونده مورد نظر دارد که در این موارد ورود آگاهانه و یا ناهشیار احساسات به عرصه قضاوت بسیار شدنی است. بدیهی است در مواردی که پای علائق، عواطف و منافع شخصی به میان آید زمینه‌ها و علل درک عدالت کیفری چه در مقام ناظر و چه در مقام کسی که خود به عنوان یکی از اطراف درگیر در بزه مطرح است، متفاوت خواهد بود و در صورتی که شهروندان و جامعه از رشد عاطفی و عقلانی مناسبی برخوردار نباشند نمی‌توانند با «خودکنترلی» به صورت بی‌طرفانه، قضاوتی در مورد تحقق معیارهای عدالت کیفری داشته باشند.

۲-۳-۴. وجود نظم دیوان‌سالاری

عدالت کیفری مقوله‌ای است که تحقق آن بیش از هر چیز بر عهده حاکمیت و نظام سیاسی یک کشور است و استقرار نظم در اداره امور، در یک حاکمیت، از جمله اموری است که برای تحقق اعتماد عمومی به محکم کردن عملکرد آن حاکمیت ضروری می‌نماید. در این میان باید توجه داشت که نظم حاکم بر یک کشور متوقف بر مسائل بسیاری است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها کیفیت فعالیت نظام اداری مستقری است که به راه‌اندازی امور شهروندان در حیطه‌ای که در وظایف حاکمیت است، می‌پردازد. از این نظم و نظام در اصطلاح علوم اجتماعی به‌عنوان بروکراسی و به تعبیر فارسی تحت عنوان دیوان‌سالاری یاد می‌شود. دیوان‌سالاری یا بروکراسی از دو کلمه bureau به معنای دفتر کار و پسوند cratie به معنای اقتدارگری ترکیب گردیده و به معنی سیستمی است که کارکرد آن عقلانی و قانون‌مند باشد. بوروکراسی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی نخستین بار به وسیلهٔ ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی، مورد استفاده قرار گرفت. در اصطلاح او بوروکراسی دو کاربرد دارد که در نخستین معنا به تمامی مقامات اداری و در معنای دوم به سازمان‌های بزرگ رسمی در جامعهٔ معاصر گفته می‌شود. از دیدگاه او بوروکراسی نظامی است که با دقت و سرعت و با مشخصه‌هایی نظیر، نظم، اطمینان‌بخشی و کارآمدی شناخته می‌شود و اهمیت آن، به انجام خدمات عمومی است (Weber, 1964, p. 37). امروزه در نظامات اداری و اجرایی کشورها، رضایت مردم از دستگاه‌های دولتی، از معیارها و شاخص‌های اصلی تحول نظام اداری و بهبود عملکرد سازمان‌های دولتی تلقی می‌شود. به باور اندیشمندان علوم سیاسی و اداری، عدم توانمندی دولت‌ها و حکومت‌ها در کسب رضایت شهروندان در این عرصه به کاهش اعتماد و مشارکت عمومی و همگرایی در جامعه و نقض مشروعیت منجر می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۷).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که یکی از زمینه‌های ادراک و احساس مطلوب در عدالت کیفری، رضایت بخش بودن عملکرد نظام اداری یک کشور و اعتماد عمومی نسبت به صحت و اتقان فعالیت‌های آن است. بدیهی است که این احساس و رضایت و

اعتماد یک حس عمومی است که معمولاً به صورت سرجمع نسبت به برآیند عملکرد دستگاه‌های حاکمیتی پیدا می‌شود. این سخن بدان معنا است که برای تحقق چنین احساسی، عملکرد بروکراتیک، قانون‌مند و صحیح یک یا بعضی از دستگاه‌های حاکمیتی به تنهایی نتیجه مطلوب را لزوماً در پی نخواهد داشت و تجربه نامطلوب از بی‌نظمی و شلختگی در نظام اداری کشور، تعمیم آن را به دیگر ارکان حاکمیت دربر خواهد داشت و می‌تواند نسبت به اعتماد در مورد رعایت جوانب عدالت در قوه قضائیه آسیب برساند.

نتیجه‌گیری

احساس و ادراک مطلوب شهروندان از تحقق عدالت در جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنند به صورت عام و در مورد عدالت کیفری به صورت خاص یکی از مهمترین مسائل اجتماعی است که مستقیماً در رضایت‌مندی عمومی، سرمایه اجتماعی و پابندی به هنجارهای اخلاقی تاثیر گذار است؛ زیرا اگر ادراک و احساس درونی فرد این باشد که در جامعه‌ای زندگی می‌کند که اهمیتی برای رعایت عدالت در عرصه‌های مختلف و از جمله در زمینه مسائل کیفری نیست و در صحنه عینیت نیز حقوق افراد پایمال می‌گردد، امنیت روحی روانی شهروندان را از ایشان سلب کرده و در نهایت علاوه بر بی‌اعتماد کردن آنها نسبت به ماهیت روابط در اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، آثار اخلاقی سوئی در بر دارد؛ از جمله اینکه ایشان را نسبت به رعایت حقوق دیگران و اخلاق بی‌انگیزه می‌سازد. احساس و ادراک مطلوب شهروندان از عدالت کیفری به لحاظ ابعاد فردی و اجتماعی آن، امری پیچیده و تحقق آن، متأثر از عوامل و زمینه‌های متعدد و متنوعی است که برخی از آنها مرهون ویژگی‌های شخصی در حوزه رشد عقلانی و عاطفی است و بخش مهم‌تر آن‌ها متأثر از انسجام عملکردی نهادهای اجتماعی تُرد، نظیر خانواده در تربیت و کلان، نظیر ساختارهای حاکمیتی در مدیریت و کارآمدی نظام‌های حقوقی، آموزشی، فرهنگی، اقتصادی، اداری یک جامعه است و چنانکه از یک سو شخص خود تلاشی برای فهم معیارهای مطلوب در عدالت کیفری و

پذیرش واقعی آنها حتی در مواردی که به زیان او است نداشته باشد و یا کوششی برای اطلاع دقیق و بی طرفانه میزان انطباق آن معیارها با آنچه در نظام کیفری جامعه او می‌گذرد نباشد و از سوی دیگر نظام قضایی و دیگر اطراف درگیر در بزه نیز نسبت به تحقق شاخصه‌های عدالت کیفری در همه مراحل یعنی از بدو تحقق جرم و ورود اتهام تا رسیدگی محتوایی و تا تعیین کیفر، اهتمام لازم را نداشته باشند، احساس و ادراک مطلوبی بین شهروندان از عدالت کیفری پدید نمی‌آید. در کنار همه اینها احساس و ادراک مطلوب شهروندان از تحقق عدالت کیفری می‌تواند به شدت تحت تأثیر زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و دیگر وجوه عدالت اجتماعی باشد، به گونه‌ای که گاه ممکن است به رغم تحقق بالاترین کیفیت از عدالت کیفری در نظام قضایی یک جامعه، باز هم شهروندان احساس و ادراک مطلوبی از تحقق عدالت کیفری نداشته باشند. بر این اساس می‌توان گفت اولاً این پدیده اجتماعی نظیر بسیاری دیگر از شوون جامعه در ساختاری نظام‌مند در تعامل با سایر پدیده‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و ثانیاً اگر حاکمیتی در صدد نهادینه‌شدن چنین احساس و ادراک سرنوشت‌سازی برای شهروندان خویش است باید علاوه بر عنایت به اصلاح نظام قضایی نسبت به سامان‌دادن دیگر عوامل و زمینه‌های تأثیرگذار اهتمام داشته باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغة (ج ۴). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱۱، چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۳. بریث ویت، جان. (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی (مترجم: مهرداد رایجیان اصلی). مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۳، صص ۵۲۱-۵۷۰.
۴. دشتی، محمد. (۱۳۸۷). ترجمه نهج البلاغه (چاپ پنجم). قم: انتشارات شاکر.
۵. شولتز، دوان پی؛ شولتز، سیدنی آلن. (۱۳۸۵) نظریه‌های شخصیت (مترجم: یحیی سیدمحمدی). تهران: نشر ویرایش.
۶. طباطبائی، بهاء الدین. (۱۳۵۰). سرمقاله. مجله حقوق امروز، ش ۲۶.
۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان (ج ۲، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. غلامی، حسین. (۱۳۸۲). عدالت ترمیمی، اصول و روش‌ها. مجله علوم اجتماع، ش ۴، صص ۳۶-۵۵.
۹. کاظمی، سیدعلی اصغر. (۱۳۷۹). مدیریت سیاسی و خط مشی دولتی (چاپ اول). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۳۰ق). الکافی (ج ۲، به اهتمام: محمدحسین درایتی، چاپ اول). قم: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحديث.
۱۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲). از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی. مجله الهیات و حقوق، ش ۹ و ۱۰، صص ۳-۳۸.
۱۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۱). درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها. ماهنامه قضاوت، ش ۷۷، صص ۵۲-۵۴.
۱۳. هزارجریبی، جعفر. (۱۳۹۰). بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن. مجله جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۲(۴۳)، صص ۴۱-۶۲.

۱۴. هژیرالساداتی، هانیه؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر. (۱۳۹۳). عدالت اجتماعی و عدالت کیفری، جدایی یا پیوند. مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۸، صص ۲۵-۵۴.
۱۵. واعظی، احمد. (۱۳۸۳). عدالت اجتماعی و مسائل آن. قیسات، ۹(۳۳)، صص ۱۸۹-۲۰۷.
۱۶. واعظی، احمد. (۱۳۸۸). نقد و بررسی نظریه‌های عدالت. قم: انتشارات موسسه امام خمینی علیه السلام.

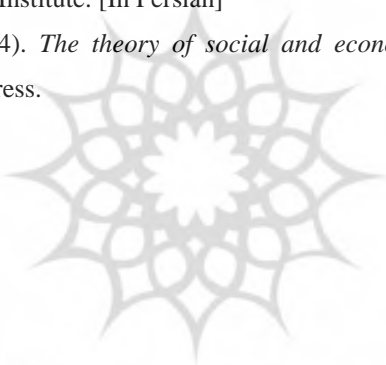
17. Jones, R. J. Barry. (2001). *Routledge Encyclopedia of International Political Economy*, Taylor & Franci.
18. Rawls, John. (1972). *A Theory of Justice*. Oxford University.
19. Rawls, John. (2007). *Justice as Fairness*. Harvard University.
20. Rawls, John. (1985). Justice as Fairness: Political not Metaphysical. *Philosophy and Public Affairs*, Vol. 14, No. 3.
21. Rutherford, Andrew. (2001). *Criminal Justice Choices: What Is Criminal Justice for?*, London, Institute of Public Policy Research.
22. Weber, Max. (1964). *The theory of social and economic organization*. New York, The free press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

1. Braithwaite, J. (1385 AP). Restorative justice (Raijian Asli, M, Trans.). *Journal of Legal Research*, 43, pp. 521-570. [In Persian]
2. Dashti, M. (1387 AP). *Translation of Nahj al-Balagha* (5th Ed.). Qom: Shaker Publications. [In Persian]
3. Gholami, H. (1382 AP). Restorative justice, principles and methods. *Journal of Social Sciences*, 4, pp. 36-55. [In Persian]
4. Hajbarosadati, H., & Habibzadeh, M. J. (1393 AP). Social justice and criminal justice, separation or integration. *Journal of Criminal Law Teachings*, 8, pp. 25-54. [In Persian]
5. Hezarjeribi, J. (1390 AP). Examining the sense of social justice and factors affecting it. *Journal of Applied Sociology*, 22(43), pp. 41-62.
6. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Dictionary of Linguistic Comparisons* (Vol. 4). Qom: Maktab al-A'alam al-Islami. [In Arabic]
7. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (Vol. 11, 3rd Ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
8. Jones, R. J. Barry. (2001). *Routledge Encyclopedia of International Political Economy*, Taylor & Francis.
9. Kazemi, S. A. A. (1379 AP). *Political management and government policy* (1st Ed.). Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
10. Koleyni, M. (1430 AH). *Al-Kafi* (Vol. 2, Derayati, Ed., 1st Ed.). Qom: Dar al-Hadith Scientific-Cultural Institute. [In Arabic]
11. Najafi Abrandabadi, A. H. (1382 AP). From classic criminal justice to restorative justice, *Journal of Theology and Law*, 9 &10, pp. 3-38. [In Persian]
12. Najafi Abrandabadi, A. H. (1391 AP). An introduction to research in the criminal justice system: opportunities and challenges. *Judgment Journal*, 77, pp. 52-54. [In Persian]
13. Rawls, J. (1972). *A Theory of Justice*. Oxford University.
14. Rawls, J. (1985). Justice as Fairness: Political not Metaphysical. *Philosophy and Public Affairs*, 14(3).

15. Rawls, J. (2007). *Justice as Fairness*. Harvard University.
16. Rutherford, A. (2001). *Criminal Justice Choices: What Is Criminal Justice for?* London, Institute of Public Policy Research.
17. Schultz, D. P., & Schultz, S. A. (1385 AP) *Personality Theories* (Seyed Mohammadi, Y, Trans.). Tehran: Virayesh Publications. [In Persian]
18. Tabatabaei, B. (1350 AP). Editorial. *Today's Law Magazine*, 26. [In Persian]
19. Tabatabaei, S. M. H. (1374 AP). *Tafsir al-Mizan* (Vol. 2, Mousavi Hamedani, S. M. B, Trans.). Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
20. Vaezi, A. (1383 AP). Social justice and its issues. *Qabasat*, 9(33), pp. 189-207. [In Persian]
21. Vaezi, A. (1388 AP). *Criticism of theories of justice*. Qom: Publications of Imam Khomeini Institute. [In Persian]
22. Weber, M. (1964). *The theory of social and economic organization*. New York, The free press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی